



از آتش چادر تا نور صحنه

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

نوشته نیکولای اسلیچنکو

ترانه‌های آنها شیرین و آهنگین و رقصه‌اشان نرم و موزون بود. آیا این احتمال وجود دارد که آنها از قبل از قدرت هنر خویش برای رساندن آنها به آرزوی اجتناب‌پذیرشان در یافتن خوشبختی خویش در سرزمینی دیگر ساخبر بوده‌اند؟

کارمن سرزنده و بی‌پروای پروسیه مرینه، اسم‌الدای با وقار و یکتو هوگو، زمفیرای انقلابی پوشکین، ماشا، کولی عیاش تولستوی، گروچنکای لسکوف، که زنی قهرمان و تجسم مطلق زیبایی بود، و بعضی دیگر حاصل تصور خلاق نویسندگان مذکور نبودند. اینها مردمانی واقعی، زنده و خونگرم بودند که از چادرها و واگنهای خود بیرون آمدند و مستقیماً به عرصه

می‌کردند و اوکادا یوشیکا شاعر معروف ژاپنی می‌گفت «ترانه‌های آنها شبیه ترانه‌های سنتی ماست اما از لحاظ شورانگیزی عمیقاً با یکدیگر متفاوتند».

والا ترین ارزش هم‌قومان من این است که می‌توانند در هر مکان و زمانی خودشان باشند؛ این ظرفیت را دارند که با منتقل کردن توانی تازه از یک نسل به نسل بعدی سر نوشت خویش را در مسیر تاریخ دنبال کنند؛ برای حفظ سرزندگی خود مبارزه کنند؛ و با جوشش خلاق و شعر خود یاد نیاکان خویش را زنده نگاه دارند. مدتها قبل در سواحل رود گنگ قبیله‌ای از مردان قدرتمند و زیبا می‌زیستند که این استعداد را داشتند که با ترانه‌های خود شور، هیجان، خنده، و گاه اشک برانگیزند.

یکی از خردمندان شرق گفته است برای دستیابی به حقیقت باید از محدوده خویش بیرون رفت. ما تنها زمانی به حکمت این بندی بردیم که اول بار با گروه تئاتری خود یعنی گروه رومن (تئاتر خاص کولیان) به منظور نمایش در کشورهای خارجی از مرزهای کشور خود بیرون رفتیم. سال ۱۹۸۲ بود و ما می‌بایست نمایشنامه «ما کولیان» را، که یکی از بازنده نمایشنامه‌ای بود که در برنامه نمایشی خود داشتیم، در ژاپن اجرا می‌کردیم. پس از شش هفته اجرای نمایش در ژاپن که گاهی بیش از ۲۰۰۰ تماشاگر برای دیدن آن می‌آمدند متوجه شدیم که نیازی به ترجمه دیالوگها و شعرهای تغزلی نداریم. تماشاگران مکرراً از ما تقاضای تکرار نمایش را

صحنه‌ای از نمایشنامه سه پرده‌ای و موزیکال «زندگی کاروانی» که گروه تئاتر کولی رومن در مسکو با الهام از زندگی کولیها بیش از ۵۰ سال پیش آن را به روی صحنه آورد.

ادبیات با نهادند.

با اینکه اولین گروه کر کولی در قرن هجدهم در مسکو تشکیل شد، هنر مردمی واقعی کولیان مدت‌ها ناشناخته ماند. تا دهه ۱۹۲۰ واریته‌ها، رستورانها و کاباره‌ها آن قسمت از ترانه‌ها و رقصهای کولیان را که برای مردم غیر کولی جذابیتی خاص داشت، یعنی شبه هنری به نام «تسیگان جینا» را به نحوی افراطی به نمایش می‌گذاشتند. این امر اعتبار هنر مردمی کولیان را لکه‌دار می‌کرد و تهدیدی جدی برای بقای آن بود.

تصمیم گرفته شد که به این وضع خاتمه داده شود. این فکر پیدا شد که تئاتری خاص کولیان به وجود آید که بتواند از عهده وظیفه شریف ایجاد کانونی برای فعالیتهای فرهنگی و آموزشی برآید و منبع الهامی برای یک زندگی نو باشد.

تئاتر تجربی در ۲۴ ژانویه ۱۹۳۱ طی مراسمی رسماً افتتاح شد و در ابتدا با مشکلات زیادی مواجه بود. تقریباً نیمی از هنرپیشه‌ها بیسواد بودند و در نتیجه نقشها می‌بایست به طریق شفاهی و با تکرار زیاد آموخته شود. از هنر دراماتیک به معنای خاص کلمه خبری نبود و مسئله تدوین رپرتوار (فهرست و زمان اجرای نمایشها) یسه نحوی حاد در میان بود.

اولین کارهای این گروه نمایشهای موزیکال و واریته گونه‌ای بود تحت عنوان «امروز و فردا» و «زندگی کاروانی» که بر اساس اثر الکساندر گوزمانف ساخته شده بود و محتوای آنها در جهت هواداری از زندگی یکجانشینی و مزایای آن در رابطه با امکانات آموزشی، شرکت واقعی در زندگی اجتماعی و دسترسی داشتن به ارزشهای فرهنگ جهانی بود. در تاریخ زندگی کولیان

اولین بار بود که آنها می‌توانستند روی صحنه به زبان مادری خویش دربارهٔ مهترین چیزهای زندگی خود حرف بزنند.

بر صحنه آوردن عروسی خون اثر فدریکو گارسیا لورکا، نویسنده‌ای که در احساس آنچه که واقعاً مردمی بود استعداد شاعرانه فوق‌العاده‌ای داشت، چه از لحاظ اجتماعی و چه از لحاظ هنری واقعه مهمی بود. این نمایشنامه را میخائیل یانشین، هنرپیشه برجسته تئاتر هنری مسکو و شاگرد استانیسلاوسکی که خود پنج سال سرپرستی تئاتر رومن را به عهده داشت کارگردانی کرد. تئاتر مذکور در دوره سرپرستی استانیسلاوسکی موضوعات قومی و موضوعات خارجی خارق‌العاده را کنار گذاشت و به قلمرو ذهن و عقل با نهاد.

عروسی خون با الهام از اندیشه‌هایی والا، ارزش و حیات فردی و این حق را که فرد می‌تواند تا آخرین دم زندگی خودش باشد تعالی می‌بخشد. این نمایش پیشدرآمدی بود برای درخشش بعدی خانم لیالیایا چرنایا که با ایفای نقش نامزد نه تنها ترازوی زنی که معشوقش را از دست داده است به نمایش می‌گذارد، بلکه نشان‌دهنده اندیشه‌های فلسفی است که ریشه در حکمت عامیانه دارد - مردن بهتر تا به خواهش قلب واقعی ننهاند. این ترازوی والا، اثر شاعر بزرگ اسپانیایی، با شور ذاتی موجود در برداشت کولیان از جهان به صحنه آمد. هنرپیشه‌ها با کمک همکاران خود در «تئاتر هنر» از انگیزه‌های روانی شخصیتها آگاه شدند. در این اثر گارسیا لورکا اصالت کولیان با پرداختن بیش از حد به جنبه‌های غریب و

غیرعادی زندگی آنها مطرح نشده بود، بلکه شخصیت واقعی آنها از اعماق تاریخ استخراج گردیده بود.

آثار کلاسیک روسی و غیرروسی بتدریج در فهرست برنامه‌های تئاتری ظاهر شد: «گروچنکا» اقتباس شده از «آواره مفتون» اثر لسکوف، «ساکار چودرا»ی گورکی، «اولسیا»ی کوبرین، «آزای کولی» از نویسنده اوکراینی میخائیل استاریتس، کارمین مریعه، «کولی کوچک» مقتبس از سروانتس، «اسم‌الدا» از ویکتور هوگو و بسیاری آثار دیگر.

تئاتر کولی منجر به زایش قشر روشنفکران ملی گردید و خود به عنوان اولین دانشگاه آنان عمل کرد. این تئاتر همچنین زمینه‌ای برای تربیت نمایشنامه‌نویسان و شاعران فراهم آورد.

در آثاری که ما به روی صحنه می‌آوریم رمز اصالت مردم من و سر نوشت آنها استوار بر انسانیت و خوبی نشان داده می‌شود. مادر آثار خود ارزشهای جهانی را مطرح می‌کنیم: کارهای ذوقی بشر، مسئولیت بشر در این دنیای زیبا اما ناپایدار و تهدیدکننده، خیر و شر و هر آنچه به اصول اخلاق مربوط است. هیچ چیز تازه‌ای در این مطلب وجود ندارد، زیرا «تئاتر اندیشه» اصولاً با همین مسائل سروکار دارد.

اما تئاتر کولی رسالت خاص دیگری نیز دارد. در میان میلیونها کولی در سراسر جهان، ۲۰۰۰۰۰ کولی اتحاد شوروی اولین کولیانی بودند که برای خود تئاتر حرفه‌ای درست کردند. این امر مسئولیت خاصی در جهت تقویت خودآگاهی قومی و پاسداری از هویت هنری و

نمایشنامه «برادران» اثر زوتا توپولکین، داستان دو برادر کولی، مارتوی و افیم، است که اولی با تقوی و دومی بی‌بند و بار می‌باشند. در این صحنه، که محصولی از تئاتر رومن است، افیم را مشاهده می‌کنیم که ماننا را که برای آموختن خواندن و نوشتن آمده است، تهدید به قتل می‌کند.

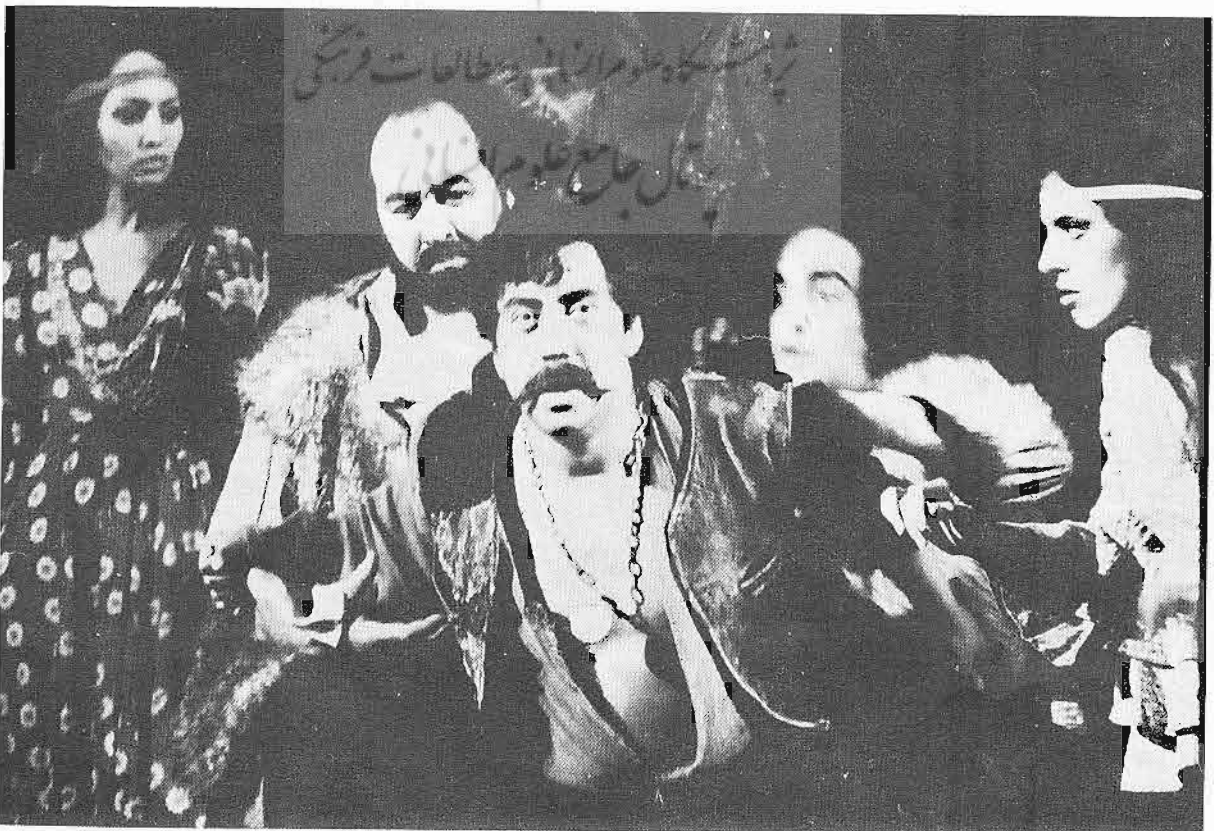


Photo © Musée du Théâtre Romen, Moscou

فرهنگی ما به ما واگذار می‌کند.

به نظر من یک تئاتر اصیل و معتبر کولی صرفاً محلی برای اجرای آثار نمایشی نیست، بلکه وسیله‌ای برای شکل بخشیدن به آگاهی قومی نیز هست. چنین تئاتری موجب پیدایش فضایی اخلاقی خواهد شد که کولی نه تنها در آن درباره زندگی چادر نشینان و گیتار خود از خود سؤالاتی خواهد کرد، بلکه همچون هملت پرسش «بودن یا نبودن» را مطرح خواهد نمود.

ما در کار هنری خود سعی داریم سرشار بودن عاطفی گذشته را با بیان موجز هنر نوین تلفیق کنیم. من به عنوان یک هنرپیشه و کارگردان از احیای سرنوشتی عزلت یافته و رفته شده توسط امواج خروشان تاریخ، هر چند هم که جانب باشد، انتقاد نمی‌شوم. تاریخ زندگی ما که سرشار از شعر قهرمانانه و ایمان به آرمانهای بشری است، همراه با آنچه ما به دست آورده و از دست داده‌ایم، در اشعار پرشور آنها آخمتاوا و اشعار سرگنی اسنین با آزادی بی‌حد و مرزش، و در تغزل رسانتیک سبختایل استولوف آمده است. شعر درباره وقایع شعر می‌سرایند و شور سوزان کولیان شکوهی نمادین به آنها می‌دهد.

تئاتر ما سعی دارد به کمک «زبانهای» کولیان، گفتگویی باشد میان ملیتهای گوناگون: زبان این زمان و واژگان گذشته.

ما در نمایشنامه «ما کولیان» کوشیده‌ایم از قوم خود سخن بگوییم نه از فرد فردمان. ما نمایشنامه‌ای را برای آوردن بر روی صحنه انتخاب کردیم که شکل فستیوال مردمی داشته باشد، نوعی ثبت واقعه در حضور

تماشاچی با استفاده از تکنیکهای نمایشی. خواست ما این بود که شادمانی یک فولکلور را از طریق رقص و آواز همراه با اصیلترین آرمانها به تماشاچیان منتقل کنیم.

روح کولیان ریشه در مهاجرت دارد، مهاجرتی که اول بار در مقیاسی وسیع از هند آغاز شد و بنا بر افسانه، کولیان در آن زمان به دلیلی نامعلوم (شاید به خاطر تأثیر جادویی هنرشان بر مردم و یا به دلیل روحیه همواره انقلابی‌شان) خشم خدا را نسبت به خویش برانگیخته بودند و خداوند نیز توفانی آنچنان عظیم بر آنها فرستاده بود که مردان، اسبها و کالسه‌های آنها را پراکنده ساخته بود. پس از فروکش کردن توغان مردها به دوروبر خود نگاه کردند و آنچه دیدند نتوانستند باور کنند، زیرا مشاهده کردند که در سرزمینی ناشناخته در میان مردمی ناشناس قرار دارند و هیچکس از آنها از سرزمین اصلی و اینکه اصولاً چنین سرزمینی وجود داشته است خبر نداشت...

و این سرآغاز سیر بی‌پایان و همواره خطرناک آنها در جستجوی چیزهای ناشناخته بود. اما پاهای برهنه کولیان در راهی قدم گذاشتند که به سختی آنها منجر گردید و آنها را به صورت بخشی از اجتماع انسانی درآورد و معنویتی نو بدانها بخشید. ما از مردم دعوت می‌کنیم که در رقص اسمرالدا، که همچون زندگی کوتاه و شورانگیز است، در ازدحام پرغوغای پاریس قرون وسطی شرکت کنند. ما امیدواریم بخشی از آنچه را که درباره نیروی مقاومت ناپذیر عشق می‌دانیم، و کارمین بی‌پروا بخوبی آن را به نمایش می‌گذارد، به تماشاگران انتقال دهیم. و ماشا کولی روس در کتاب «اجساد زنده»

اثر تولستوی، پس از رخنه در قلب فدیا پروتاسوف قصیده خود را که جاودانه در اوج کمال باقی خواهد ماند می‌خواند.

بی‌پروایی اندیشه، که در تئاتر تاحدی می‌توان بدان دست یافت، به ما اجازه می‌دهد که اثر تولستوی و قهرمان او فدیا پروتاسوف را بر صحنه بیآوریم تا از خود درباره معنی زندگی سؤال کنیم. اولیسا قهرمان کوپرین را نشان دهیم تا عشق ناب و جاودان را باز آفرینیم، و با روی صحنه آوردن زنگها برای که به صدا درمی‌آید، شاهکار همینگوی، اندوهی تسکین‌ناپذیر را به نمایش بگذاریم. به نظر من هر قدر زبان ما هنری‌تر و موضوع کارمان انسانی‌تر باشد، روابط میان انسانها طبیعی‌تر، قابل‌درک‌تر و مطمئن‌تر خواهد بود، روابطی که در این زمان بسیار حیاتی است، زیرا این خطر وجود دارد که ما برای همیشه آنچه را که شکسپیر «تسلل اعصار» می‌نامد از میان ببریم.

نیکولای الکسی یویچ اسلیچنکو، هنرپیشه و خواننده شوروی، بیش از شصت نقش در تئاتر کولی رومن، که خود از ۱۹۷۷ به بعد مدیر صحنه آن بوده، ایفا کرده است. گروه چکا، مبتنی بر آواراه مفتون اثر لسکوف، و نمایشنامه سوزیکال ماکولیان تألیف و تصنیف با همکاری لیدف، از کارهای اسلیچنکو هستند. در سال ۱۹۸۰ اسلیچنکو زندگینامه خودش را تحت عنوان تولد در کنار آتش اردو در مسکو منتشر کرد که طی آن سرگذشت زندگی و تلاش معنوی گروه بنیادگذار تئاتر رومن را شرح می‌دهد.

لیالیا چرنایا، چهره افسانه‌ای در تئاتر شوروی، اولین کسی بود که نقش کارمن قهرمان اثر پروسپه مریمه را که با اقتباس مردم پسندانه توسط تئاتر رومن در دهه ۱۹۳۰ روی صحنه آمد، ایفا کرد.

ترانه‌های فلامنکو حاصل تکامل تصنیفهای اسپانیایی بودند که نفوذ فرهنگ کاستیل و مسلمانان مغرب در آنها باهم ادغام شده بود. ترانه‌های اولیه، که بدون موسیقی خوانده می‌شدند، از لحاظ بیان کستندگی دارای آنچنان غنایی بودند که تصنیفهای مردم پسند هرگز به آن دست نمی‌یابند. تنها در قرن نوزدهم بود که گیتار با انواعی از فلامنکو همراه شد و با تحریرهای موزون و فوق‌العاده‌اش ته‌نواهای شور، سرمستی و شکوه را بر آن افزود. تصویر سمت چپ کامارون دلا ایسلاوی خواننده را نشان می‌دهد که توسط توماتیتوی گیتاریست همراهی می‌شود؛ هر دو از کولیهای اندلس هستند.



photo © Musée du théâtre Romen, Moscou